

به مناسبت مرگ استاد علی اکبر  
شهنازی

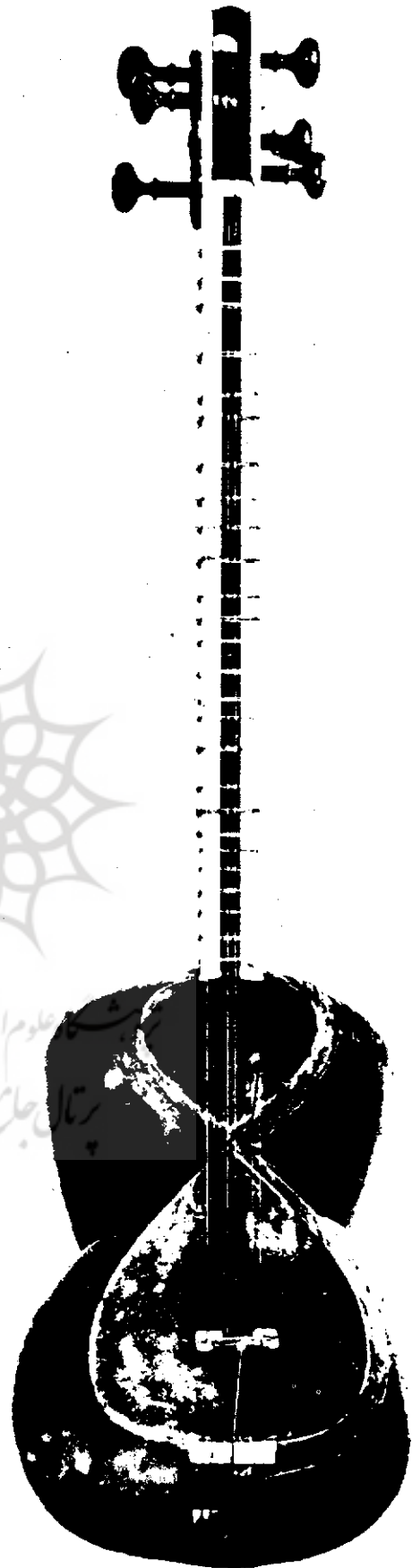
# یادی از استادی پیر...

استاد پیر و با تجربه موسیقی اصیل و سنتی  
ایران علی اکبر شهنازی از پس عمری سعی و  
تلاش در حفظ و اشاعه ارزش های راستین  
موسیقی اصیل ایرانی روی درنقاب خاک  
کشید، نوازنده و موسیقی دانی ارزشمند و هنرمند  
که می بایست او را یکی از بانیان و حامیان  
واقعی و پرثمر موسیقی اصیل ایران دانست.

شناسنامه هنری استاد علی اکبر خان شهنازی  
گواه عادلانه برای این ادعاست که او عمری در  
نگاهداشت و رونق موسیقی اصیل این سرزمین به  
دور از هر جار و جنجال و پایکوبی و ظرب چه  
بسیار مشقت و مزارت که نکشید و خدمات  
ارزنده به انجام نرساند.

او در شرایط و احوالی موسیقی را شناخت و  
حرمت آنرا پاس داشت که موسیقی ایران در کام  
ابتذال و آشفتگی و تقلید موسیقی بیگانه،  
می رفت که بیکیاره هویت و اصالت خود را از  
دست دهد.

هراس و بیم استاد همه گاه در این مهم  
خلاصه می شد که به شاگردانش، به دوستداران  
موسیقی اصیل ایرانی، ارج و قدر و اعتبار والای  
این هنر را باز شناساند، چندانکه بارها و بارها در



هر محفلی و گفتگویی و نشستی به دفاع از ارزش‌های موسیقی سنتی ایران برمی‌خاست. جایی می‌گوید: «موسیقی ما از موسیقی غربی به مراتب دامنه دارتر است و این اشتباه بزرگی است که می‌گویند موسیقی ما محدود است، بزمی است، یا باید بوسیله گروه‌های کوچک اجرا شود.»

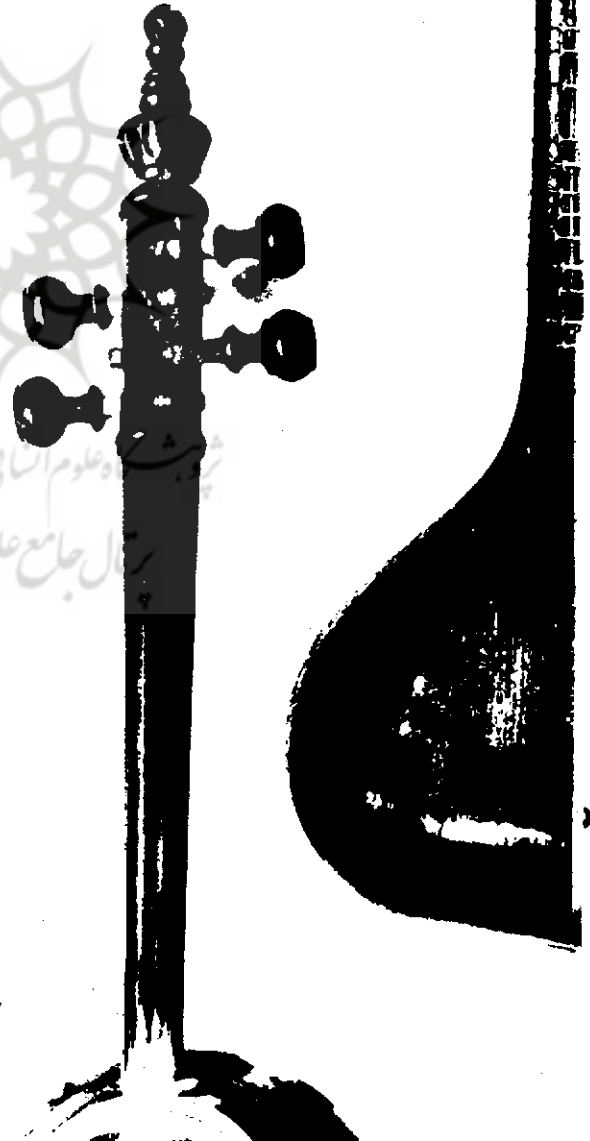
علی اکبرخان شهنازی را باید آخرین نسل از تبار موسیقی دانانی شناخت که با همه عشق و ارادت، بدور از هر آلودگی و نیرنگ قدر موسیقی اصیل ایران را دانستند و بی هیچ چشم داشتی،

در پی یافتن گوشه‌ها و مقام‌های نام آشنا و گمنام این موسیقی طی عمر و زندگی کردند.

اگر چه استاد طی سالهای طولانی، با بی‌شمار خاطره‌ها و یادها و دانسته‌هایی در ذهن زندگی کرد، اما حکایت این زندگی را جز از زبان خودش آنهم ساده و بی‌پیرایه، جایی نمی‌توان خواند و یافت. چرا که تنها این خود استاد بود که گاه در فرصتی کوتاه به نقل خاطره‌های زندگی‌اش می‌پرداخت. هم از ورای مرور بر این خاطره‌هاست که می‌شود گفت استاد آفتاب با سیقی را از سن هشت سالگی پیشه می‌کند، ابهم در مکتب پدر یعنی آقا حسین قلی که خود از بانیان مکتب جدید تارنوازی و نوه علی اکبرخان فراهانی تارنواز ماهر دوران ناصری بود. آقا حسین قلی در کنار تشویق فرزند به تحصیل علم و دانش، ساز موروثی خانوادگی یعنی تار را به امانت به علی اکبر می‌سپارد و او هم در کنار پدر به تعلیم این ساز می‌پردازد.

تلاش و مرامت و استادی پدر از یک سو، استعداد خدا دادی پسر از سوی دیگر آنچنان ثمر پرورونقی ببار می‌آورد که وی در سن چهارده سالگی، به وقت حیات پدر چنان تار می‌نوازد که نخستین صفحه از نواختن ساز او در مایه بیات ترک و افشاری به ضبط می‌رسد.

بعد از مرگ پدر، علی اکبر شهنازی لیاقت و شایستگی آنرا دارد که جای پدر را بگیرد و شاگردان او را تعلیم دهد. و عجب که تا وقتی پنجه‌هایش توان حرکت و نواختن داشت هرگز از تعلیم گوشه‌ها و مقام‌های موسیقی اصیل ایرانی دریغ نکرد، تا جایی که می‌شود گفت



علی اکبرخان عمری معلمی موسیقی کرد.

در کنار کار تدریس و نواختن موسیقی او همانند پژوهشگری خستگی ناپذیر، دقایق طولانی از عمر خود را صرف بازشناختن و غبار پراکنی از ارزش‌های ناشناخته موسیقی اصیل ایران کرد، چندانکه بنا به ادعای خودش از هفت دستگاه موسیقی ایرانی توانست پنج دستگاه آنرا به شکل نو ارائه دهد، شکلی که مکمل دستگاه‌های کلاسیک قدیم بود.

چندانکه یاد شد، ساز تخصصی شهنازی تار بود، او با شگرد و ذوقی ویژه همراه استفاده از تکنیک و امکانات فنی موسیقی، تار را از صورت سازی صرفاً تابع احساس و ذوق به سازی با دامنه‌ای وسیع در زمینه اجرا با تکنیک‌های پیشرفته و علمی موسیقی مبدل کرد. او آنچنان ماهرانه و استادانه تار می‌نواخت که کمتر کسی از اهل فن و دوستدار موسیقی چون طنین نخستین زخمه‌های تار او را می‌شنید نمی‌گفت که علی اکبرخان می‌نوازد.

استاد گذشته از این مهارت، در آهنگسازی نیز صاحب ذوق و استعداد بود و در این زمینه آنچنان مهارت و چیرگی از خود نشان داد که حاصلش چهار مضراب‌ها و تصنیف‌هایی بود در ردیف موسیقی اصیل ایرانی که اغلب آنها ماندنی و از یاد رفتنی است و در این میان باید بطور نمونه از تصنیف مشهور «ای نوع بشر» یاد کرد که از جمله زیباترین ساخته‌های استاد به شمار می‌رود. متن این تصنیف از «امیرجاهد» است که حاصل آن پرشورترین نمونه تلفیق شعر و موسیقی است و شاید کمتر تصنیفی با عمق و

معنایی همانند این تصنیف یادآور اصالت و حرمت موسیقی ایرانی و کلام موزون این موسیقی باشد، همان موسیقی اصیلی که به جای رواج بی‌خبری و اشاعه طرب و عیش، خود هادی و راهنما، پند دهنده و هشدار دهنده می‌شود، با مروری بر محتوای کلام این تصنیف و در مقام مقایسه با ابتدال تصنیف و ترانه‌سرایی به دیگر زمان است که سهم و ارزش و اعتبار کار شهنازی و اساتیدی همانند او آشکار می‌شود.

ای نوع بشر، به ابناء بشر

سودی ندهی، ای نخل بی بار و ثمر

مگر ز فردا خبر نداری

که جز به سرشور و شر نداری

چرا به جز حرص و آرزو شهوت

به سر سودای دگر نداری

ندانستی ای بی‌خرد در جهان قدر آدمیت

که از خلقت آدمی در طبیعت چه بوده حکمت

.....

حذر کن که در روز حساب

ندائی رسد ز اهل کتاب

ای ز پستی رسیده به وجود

حاصل از زاد و بود توجه بود؟

استاد هر چند در آخرین روزهای زندگی بدلیل کهولت سن و رنجوری و بیماری دیگری نواختن و توان‌تعلیم موسیقی ایرانی را نداشت، اما حضورش، بودنش، پشتوانه‌ای غنی در زمینه موسیقی اصیل و سنتی ایران به شمار می‌رفت. یادش گرامی، روانش شاد و آمرزیده باد.